

میکل آنژ

نگارش و اقتباس -۱- نیک پور

میکل آنژ یکی از نوایغ مشهور دیاست که آثار گرانبهای حیرت آوری در رشته‌های مختلف هنرهای زیبا : نقاشی ، مجسمه سازی ، معماری و شعر از خود بیادگار گذاشته است .

مشارالیه در سال ۱۴۷۰ میلادی در قصبه « کاپرس » نزدیک شهر (فلورانس) در میان خانواده بی چیز و بی بضاعت ولی نجیب و اصیلی متولد شده .

ابتدا پدرش راضی نبود که بتقاشی اشتغال ورزد و برای منصرف کردن او ازین کار ادیت و آزار و شکنجه و عذاب زیادی باو روا میداشت لکن ضرب و شتم و نصیحت پدر اراده محکم و تزلزل ناپذیر میکل آنژ را مغلوب نتوانست بکند و او را ازاجرای تصمیم خود باز داشمن نتوانست . پدرش تاجار او را بیش استادی فرستاد که هنر نقاشی را بیاموزد و او در اندک مدتی لیاقت و استعداد طبیعی خود را ظاهر ساخته عموم را از قدرت معجزشیم و ذوق سرشار خدادادی خودمات و مبهوت و استادش را باعتراف « میکل آنژ بهتر از من نقاشی میکند » مجبور ساخت ،

درین زمان « لورن (۱) دو مدیسی » که مردم او را لقب « محتشم »

(۱) یکی از پادشاهان سلسله مدیسی است که به جهت میل و علاقه و تشویق و ترغیب هنرمندان بیش از دیگران معروف گشته . شخصاً نیز شعر می سرود در سال ۱۴۴۸ متولد و بسال ۱۴۹۲ وفات کرده است :

داده بودند در شهر فلورانس حکومت میکرد این پرنس معلوم و ادبیات علاقه مفرطی داشت و استادان شعر و ادب و ارباب فضل و کمال را تکریم و تجلیل و تشویق و ترغیب زیادی می کرد و در زمان او فلورانس نیز چون روم در هنر های زیبا و ادبیات ترقیات فوق العاده و جالب توجهی کرده است .

لورن دومدیسسی - عشق زیادی بجمع آوری تابو و مجسمه و سایر آثار طریفه و زیبا داشت و در کاخ مجلل خود موزه بسیار زیبایی ترتیب داده نظریات و بدایع استادان را در آنجا جمع آورده بود . اوقات بیکاری خود را با استادان و هنرمندان و فضلا و دانشمندان بسر برده کس دیگر بقصر خود راه نمیداد :

میکل آنژ - خود را بدربار این امیر فضل دوست هنرمند رسانیده و در سایه توجهات و نوازشهای او جاده ترقی و تکامل را طی کرده به ذروه اشتهار رسید باخوشی و خرمی و سعادت و نیک بختی در کاخ لورن دومدیسسی زندگانی میکرد و برای تکمیل هنرهای خود لحظه ای از سعی و کوشش بازمی ماند و ساعات بیکاری خود را با مطالعه آثار بزرگان و با مباحثه و مکالمه با دانشمندان و فضلائى که چون اوسفره نشین دربار لورن دومدیسسی بودند میگذرانید و چون لورن آثار هوش و کیاست و علایم لیاقت و ذکاوت در چهره این هنرمند جوان مشاهده میکرد روز بروز علاقه و محبتش نسبت باو زیادتر می شد و در تشویق و ترغیب و آماده ساختن وسائل کار و ترقی او مضایقه نمی کرد اغلب اوقات بکارگاه او می رفت و آثار او را بازدید نموده عیب و حسن کارش را گوشزد می کرد .

روزی میکل آنژ یکی از مجسمه های خود را که پیرمرد خندانى بود بلورن دومدیسسی نشانمیداد لورن با کمال دقت هیکل را باز بینی نمود و آنرا

به‌پسندید و پس از تشویق و ترغیب هیگل تراش جوان متبسمانه گفت « اثر بسیار ذقیقتی است و بخصوص دندانهایش که بسیار طبیعی و شبیه دندانهای پیرمردی است » چون میکل آنز این حرف بشنید قلم مجسمه تراشی خود را برداشته یکی از دندانهای مجسمه را کنده بدور انداخت و سپس روپورن دومدسی کرده گفت گمان می‌کنم حالا طبیعی تر و بهتر شد .

لورن دومدسی در سال ۱۴۹۲ میلادی وفات کرده و با فقدان خود عموم مردم و بویژه هنرمندان و دانشمندان رامتأثر و متألم ساخت میکل آنز از مرگ لورن بیش از دیگران مقوم ودل آزرده گشت چه او حامی بزرگواری بود که تمام وسایل راحتی ترقی و تعالی هنرمند جوان را فراهم می‌آورد .

در این زمان به تراشیدن مجسمه حضرت مریم اشتغال داشت این مجسمه یکی از آثار جاوید او است و قدرت فکر و قریحه او را حاکی است .

درین موقع مهارت میکل آنز در فن هیگل تراشی تا بالا درجه رسیده بوده چشمانش بیک نگاه نواقص و عیوب مجسمه‌ها را درمی‌یافت و قدرت توانایی دستهایش ضرب المثل شده بود بطوریکه یکی از مورخین معاصرش گفته (کاربرد آنکه میکل آنز در یک ربع ساعت انجام میدهد معادل با کار چهار جوان قوی بینه ایست که چهار ساعت پایان رسانند) میکل آنز تاسی سالگی در فلورانس مانده و بجائی مسافرت نکرده بود در این تاریخ پاپ روم موسوم به ژول دوم (۱) او را پیش خود طلبید و سفارش کرد که مقبره ای برای او بسازد . میکل آنز سفارش پاپ را انجام داد و قبر مجلل و باشکوهی برای پاپ ساخت و مجسمه حضرت موسی را روی آن نصب کرد این مجسمه

(۱) از سال ۱۵۰۳ تا سال ۱۵۱۳ پاپ روم برده است .

از گرانیهاترین آثار اوست که بیننده را در مقابل قدرت و توانائی فکر و استعداد سازنده اش مات و مبهوت میسازد در تعریف این مجسمه گفته اند: (هر گاه روحی بساین هیكل حلول بکند مرده بودن آن معلوم نخواهد شد .

تا این تاریخ میکل آنژ اوقات خود را در مجسمه سازی و هیكل تراشی گذرانده و کمتر به نقاشی پرداخته بود لیکن پاپ استعداد او را در فن نقاشی دریافت و در اندک مدتی وسایل اینکار را برای او آماده و مهیا ساخت ولی این هنرمند با ذوق و حساس بجهت انزجار و نفرت شدیدی که بساختمه و درباریان پاپ داشت بترک روم تصمیم گرفت و کماغذی پاپ نوشته نصف شب سواره از روم فرار کرد و چون می دانست که پاپ از فرار او دل آزرده شده برای برگردانیدنش بشهر روم از هیچ اقدامی دریغ نخواهد کرد ناچار بانزده میل راه را بدون ساعتی استراحت طی نمود .

حس او درست بود چه پاپ بعد از دریافت مکتوب میکل آنژ و اطلاع یافتن بر فرار او بی نهایت خشمگین شده پنج نفر از بی او روانه ساخت که بزودی او را بروم برگردانند مأمورین پاپ خود را به میکل آنژ رسانیدند و امریه پاپ را برای او بدادند میکل آنژ از رفتن بروم ابا کرد و جوابی به سفارش پاپ نوشته دوباره راه فلورانس را در پیش گرفت پاپ برای تصاحب این هنرمند بی همتاسی و کوشش زیادی کرد و مدتها در سرماندن او در فلورانس با او مناقشه نمود و میکل آنژ را با وعده و وعید بطرف خود هم میخواند ولی هنرمند حساس قدری از درباریان پاپ اگراه داشت که مال و منال و جاه و جلال را بهیچ شمرده از مسافرت بروم سرباز می زد بالاخره پاپ ناچار شده بخانه میکل آنژ رفته و از او تقاضا کرد که با او بروم برود میکل آنژ بار دیگر بروم

عزیمت کرد و این دفعه از طرف پاپ مامور نقاشی دیوارهای کلیسای سکستین گردید.

در سال ۱۵۲۱ خانواده لورن دومدیسای ساختمان مزار دو نفر از خانواده مدیسای را به میکلائیل سفارش دادند و چون این سفارش از طرف خانواده حامی بزرگوارش لورن دومدیسای بود با کمال خوشی و سرور بانجام آن همت گماشت و دو اثر زیبا و نفیسی بوجود آورد روی این دو قبر چهار مجسمه نصب کرد که شب و روز و شفق و فلق را تصویر می کردند شب را بشکل زنی مجسم ساخته بود که دراز کشیده و بخواب رفته است و در زیر آن اشعار ذیل را اتر کرده بود که قدرت شاعری او را نمایان میسازند:

(این زن که بخواب ناز فرو رفته آلهه شب است که از طرف ملکی تراشیده شد است او بخواب رفته ولی زنده و جاندار است اگر باور نمی کنید حرکتش بدهید!... بیدار شده بشما خواهد گفت. آه! حرکت من ندهید. و از خواب خوشم بیدار نسازید آهسته حرف بزنید و از نزدیکی من دور بشوید بگذارید آسودگی و راحتی بخوابم و تا ابد بیدار نشوم) درین موقع جنگهائی بوجود پیوست و میکلائیل آن خدمت لشگری داخل شد. در سال ۱۵۴۱ نوزدهمین کلیسای سکستین با تمام رسیده و دیوارهای آن با تصاویر حیرت انگیز میکلائیل مزین گشته بود در هفتاد و پنج سالگی ساختمان کلیسای سن پیر را درعهده گرفت و در اینجا مهارت و استادی محیر العقولی در معماری از خود نشان داد. قبههای معروف کلیسای واتیکان و سن پیر که از معابد عظیم دنیا بشمار میروند از آثار اوست و آنها را در سن پیری و ناتوانی بوجود آورده است اراده و پشت کار میکلائیل بسیار قابل توجه است چه در ساختمان کلیسای سن پیر که سن او بالغ بر

هفتاد و پنج بود مانند معمار جوانی همیشه بالای سر عملها و بناها گردش کرده به یگان یگان آنان دستورات لازمه میداد.

تا هشتاد سالگی در کلیسای واتیکان و سن پیر کار می کرد ولی ازین تاریخ به بعد رفته رفته ضعف پیری بر وی غلبه کرد و او را باظهار عجز و ناتوانی مجبور ساخت در سال ۱۵۶۲ میلادی در موقع کارناخوش شده پس از چند روزی در ۸۸ سالگی وفات یافت.

وفات او عموم مردم و بخصوص هنرمندان و فضلا و دوستان هنرهای زیبا و ادبیات را متأثر و متألم ساخت. آری مرگ بزرگان و هنرمندان نه تنها اهل میهن او را متأثر میسازد بلکه باعث غم و اندوه تمام دنیا میشود چه نواح و بزرگان اختصاص بکشور و شهر معین ندارند و مال تمام دنیا هستند.

از تمام ممالک اروپا بخصوص از روم و فلورانس جماعت زیادی در تشییع جنازه او حاضر شده بودند و قبر او را تمام مردم حتی شاه و ولیعهد زمان زیارت کردند.

میگل آنژ از دنیا رخت بر بست و بسرای جاویدانی شتافت ولی آثار جاودانی او تا ابد نام او را در صفحات تاریخ به نیکی نگاه خواهد داشت چه «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق».